

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه اندیشه اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی / واحد یادگار امام

ویرایش ترم اول / ۹۴-۹۵

بختیاروند

این جزوه تنها برای آشنایی با خلاصه مباحث و سرفصل های درس مذکور تهیه شده است و نمی تواند منبع یا اثر علمی محسوب شود.

فهرست اجمالی

- بخش اول: توحید..... ۳
- درس اول: اهمیت دین پژوهی و معرفت خداوند..... ۳
- درس دوم: کمال جوئی انسان و اهمیت مبانی فکری او..... ۳
- درس سوم: نقش دین و آموزه های دینی در زندگی بشر..... ۸
- درس چهارم: بررسی علل دین گریزی و انحراف از ایمان به خداوند..... ۱۱
- درس پنجم: برهان های اثبات خداوند..... ۱۳
- درس ششم: برهان امکان و وجوب..... ۱۴
- درس هفتم: فطرت..... ۱۶
- درس هشتم: یکتائی خداوند..... ۱۹
- درس نهم: صفات الهی..... ۲۰
- بخش دوم: معاد..... ۲۳
- درس اول: اهمیت اعتقاد به معاد و آثار باور به آن..... ۲۳
- درس دوم: اثبات نفس و مجرد آن..... ۲۶
- درس سوم: اثبات معاد..... ۳۱
- درس چهارم: بررسی برخی شبهات و پرسش های معاد..... ۳۶
- درس پنجم: بهشت و بهشتیان - جهنم و جهنمیان..... ۳۹

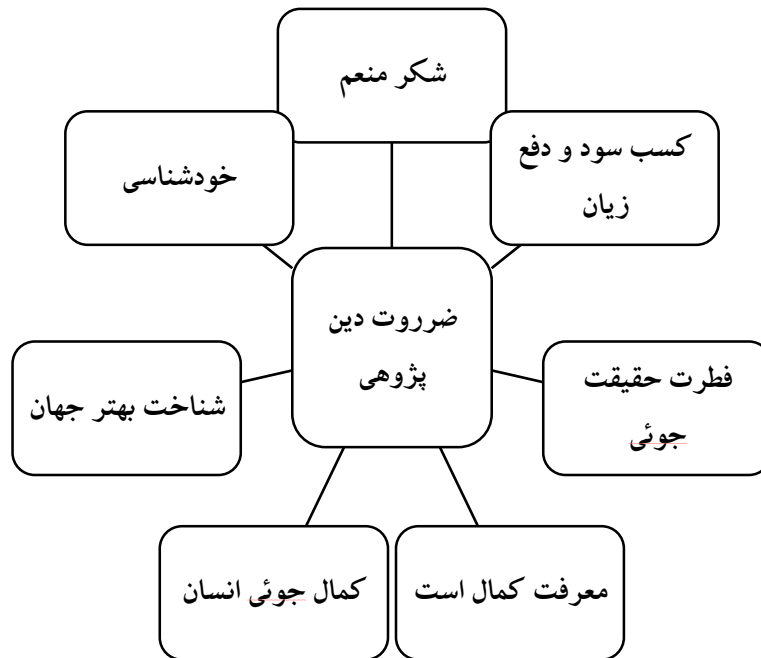
بخش اول: تومید

درس اول: اهمیت دین پژوهی و معرفت خداوند

اهداف فراگیری این درس:

۱. آگاهی از ارتباط باورها و اعتقادات با رفتار بیرونی.
۲. پی بردن به اهمیت دین پژوهی و خداشناسی

دین پژوهی و «خداشناسی» چه ضرورتی دارد؟



درس دوم: کمال جوئی انسان و اهمیت مبانی فکری او

اهداف فراگیری این درس:

۱. آشنائی با معنای کمال جوئی انسان.
۲. باور به تأثیر آرمان خواهی به عنوان اولین نقطه پرواز.
۳. باور به اینکه هیچ مقصودی بدون حرکت بدست نمی آید.
۴. حرکت بدون معرفت، رونده را به بیراهه کشانده و از مقصد دور می کند.

۵. رسیدن به کمال و سعادت، ریشه در باورها دارد.

۶. باور دینی، نقش مهمی در ارائه و تشخیص اعتقادات درست دارد.

۷. آشنائی بر برخی مبانی فکری انسان و تأثیر آنها در رفتار بشر

اهمیت مبانی فکری و معرفتی انسان ها

۴ قانون

مهم

- هر انسانی کمال جو است.
- رسیدن به کمال در گرو رفتار انسان است.
- رفتار و گفتار انسان برآمده از دستورات عقلی اوست.
- احکام عقلی مبتنی بر مبانی شناختی و معرفتی انسان است.



نظرات مختلف در مورد انسان

- دیدگاه افراطی**
 - انسان بر خداوند نیز برتر است.
- دیدگاه تفریطی**
 - انسان برای تنهوترانی و شکم خوارگی آفریده شده است.
- دیدگاه متعادل**
 - انسان از دو بخش مادی و ملکوتی تشکیل شده است.

این دو را مقایسه کنید

- انسان گرگ انسان است.
«داستان گلابیانورها ...»
- بنی آدم اعضاء یکدیگرند
«لقد کرما بنی آدم ...»

نظرات مختلف در مورد انسان

توضیح دیدگاه افراطی

پیروی از این دیدگاه باعث دور ماندن از دستورات الهی و گم شدن اخلاق و معنویت در زندگی انسان می شود. انسان هائی که در این مکتب تربیت می شوند، هر چند ممکن است به پیشرفت هائی از نظر علم و تکنولوژی برسند، اما با توجه به نادیده گرفته شدن برخی از ابعاد روحی بشر مانند پرستش خداوند و در مقابل بزرگنمائی بعد علمی، انسانی کاریکاتوری ساخته می شوند که در دراز مدت دچار بحران پوچ گرائی و افسردگی و خستگی از زندگی ماشینی خواهند شد.

توضیح دیدگاه تفریطی

در این دیدگاه زندگی انسان در لذت های مادی و شهوانی سپری می شود.
در این نگاه می توان به افکار امثال فروید و یا هابز اشاره کرد.
هابز انسان را گرگ انسان می دانست. «اگر تو پاره نکنی، دیگران تو را پاره می کنند».
فروید، منشأ همه بد اخلاقی ها و خشونت ها را عقده های جنسی می دانست.
تفریط گرایان باعث جنگ های فراوان در تاریخ بشر و از بین رفتن خانواده در جهان شدند.
کتاب جنگ علیه خانواده دکتر ویلیام گاردنر.

جوان معاصر در تفکر غرب

«جوانی که از بی هدفی دائمی در رنج بوده است، اینک با معتاد شدن از ساختاری برخوردار گردیده است. ذهن او دائماً مشغول است به اینکه چگونه از دست پلیس ها فرار کند، از کجا مواد تهیه کند و از چه کسی؟ همه اینها برعکس جهان خالی و بدون ساختار قبلی، مشغله ای برای او ایجاد می کند که همه خلأ زندگی اش را پر می کند» (تافلر، موج سوم، ص ۵۱۶).

توضیح دیدگاه متعادل

انسان از دو بعد تشکیل شده است

۱. بعد مادی و جسمانی

۲. بعد روحانی و ملکوتی

انسان علاوه بر میل به لذات جسمانی، دارای امیال ملکوتی و روحانی نیز می باشد. امیالی مانند:

حس پرستش، کمال خواهی، علم جوئی

نظرات در مورد هستی و خلقت جهان



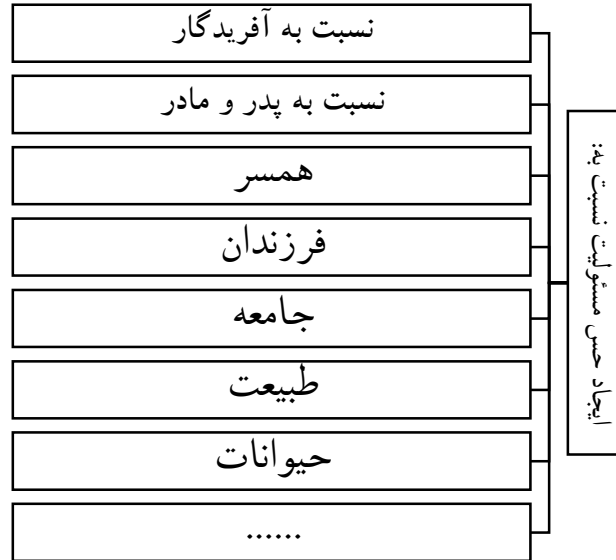
تأثیر باورهای انسان بر شغل و حرفه



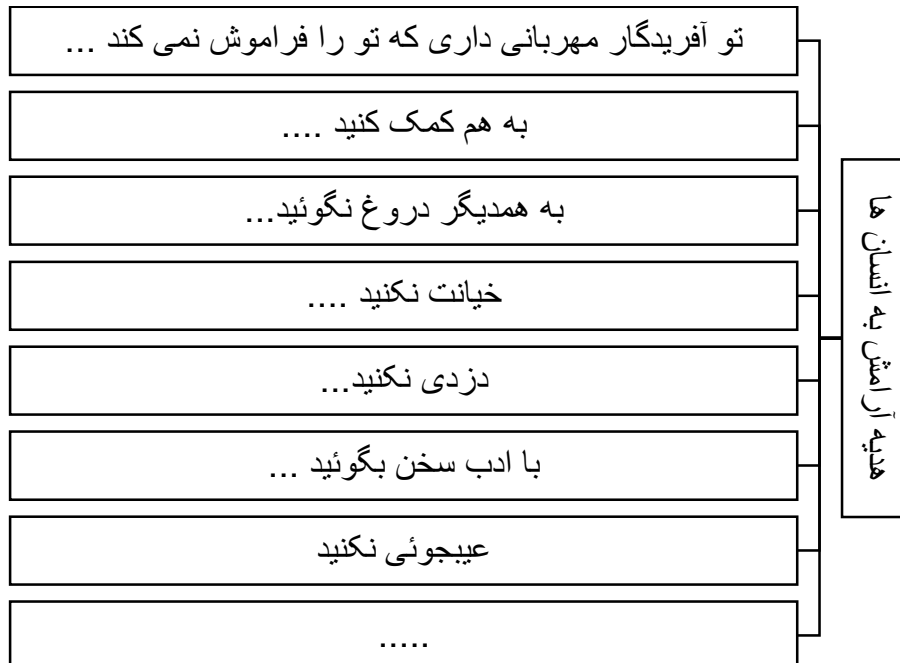
درس سوم: نقش دین و آموزه های دینی در زندگی بشر

اهداف فراگیری این درس:

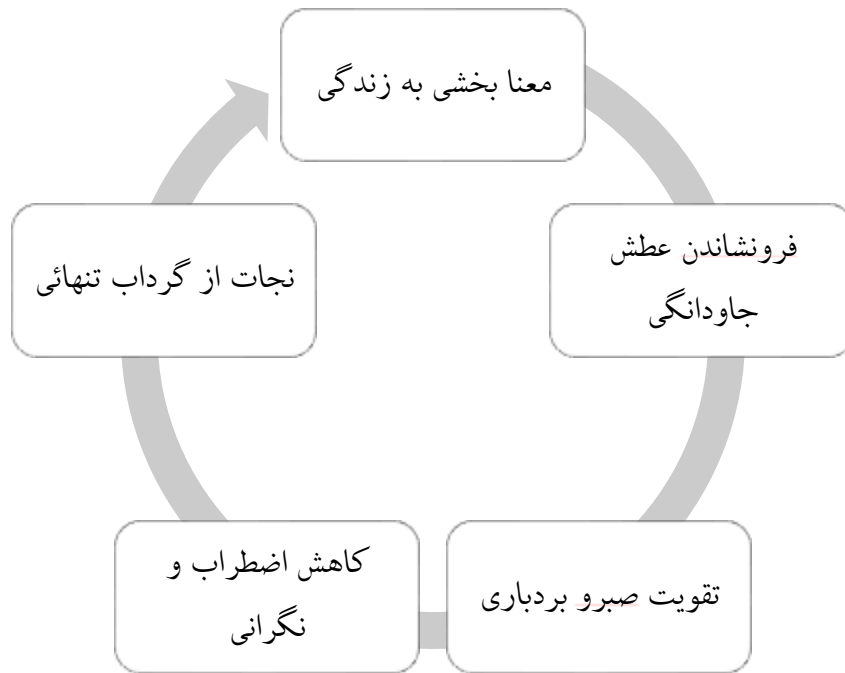
مهم ترین کارکرد دین در زندگی انسان ها.



مهم ترین هدیه دین به انسان ها.



آشنائی با برخی کارکردهای فردی دین.



آشنائی با برخی کارکردهای اجتماعی دین.



برای اندیشیدن ...

آیت الله جوادی آملی می فرمایند:

«علم سکولار نیست، عالم و دانشمند است که سکولار می شود.... علم یا بررسی «قول الله» است و یا بررسی «فعل الله» که هر دو مخلوق خداوند هستند. پس هر دو دینی هستند. نگاه به جهان به عنوان خلقت، مسئولیت آور است». (کتاب عقل در هندسه معرفت دینی)

سکولار: کسی که دین را امری شخصی و جدای از شئون اجتماعی زندگی بشر می داند.

برای اندیشیدن

اسلامی شدن دانشگاه در پرتو متون اسلامی

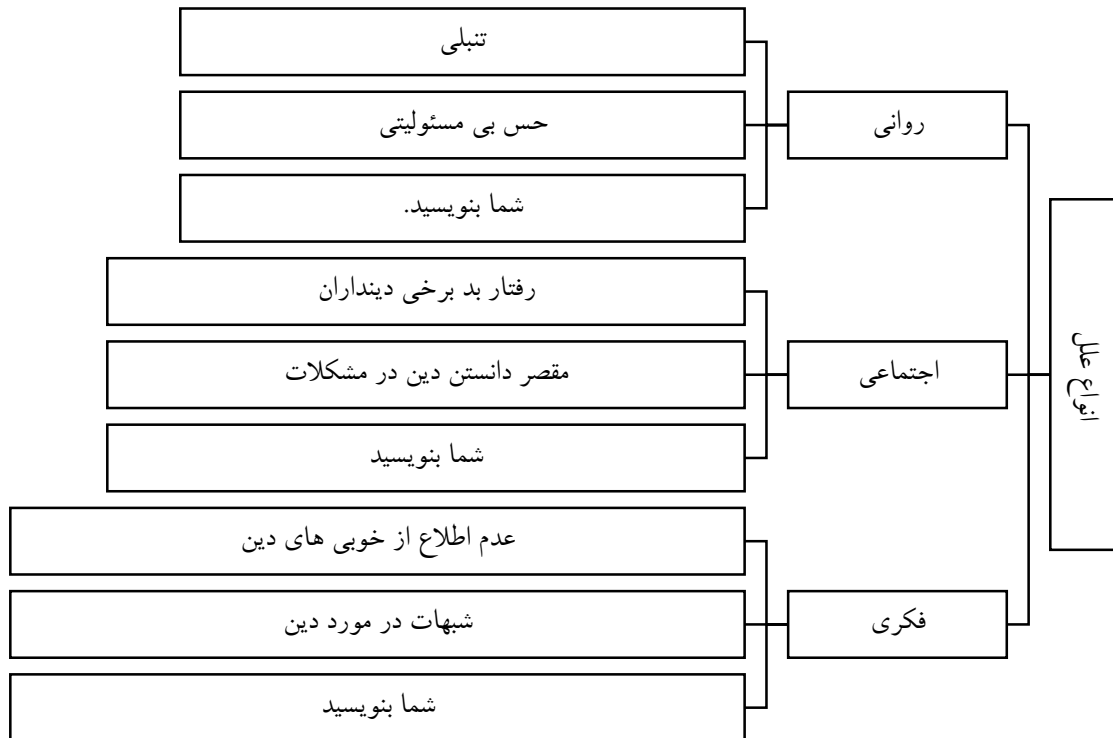
برای اسلامی شدن دانشگاه باید متون درسی اسلامی شود؛ یعنی نظام فاعلی و غایی اشیا مورد توجه واقع شود، به جای سخن از طبیعت از خلقت الهی بحث شود. هم‌اکنون طبیعت به جای خدا نشانده شده و به جای آنکه گفته شود سیر موجودات در خلقت الهی از کجا شروع و به چه می‌انجامد، گفته می‌شود طبیعت چنین کرد و چنان اقتضایی دارد. هنگامی که سخن از خلقت باشد توجه به خالق مدبر آنها نیز خواهد شد و به دنبال آن مسئولیت انسان نیز مطرح می‌شود، ولی اگر از طبیعت سخن به میان آید، هیچ مسئولیتی برای انسان ثابت نمی‌شود. (آیت الله جوادی آملی)

تحقیق: نقش برخی آموزه های دینی در زندگی بشر را بررسی کنید.

درس چهارم : بررسی علل دین گریزی و انحراف از ایمان به خداوند

اهداف فراگیری این درس:

- تأثیر عوامل روانی در انحراف از دین و ایمان گریزی.
- تأثیر عوامل اجتماعی در کنار نهادن دینداری.
- تأثیر عوامل فکری در بی اعتمادی به سخنان دین.
- آشنائی با راه درمان این آسیب ها.
- بررسی راه کارهای جذب جوانان به سمت دین.



راه مبارزه با انحراف و درمان آن

با توجه به تنوع و گونه گونی علل و عوامل انحراف، روشن می شود که مبارزه و برخورد با هر یک از آنها شیوه خاص و محل و شرایط ویژه ای را می طلبد. مثلاً علل روانی و اخلاقی را باید بوسیله تربیت صحیح و توجه دادن

به ضررهایی که بر آنها مترتب می‌شود علاج کرد چنانکه در درس دوم و سوم، ضرورت پی‌جویی دین و ضرر بی تفاوتی نسبت به آن را بیان کردیم.

همچنین برای جلوگیری از تأثیر سوء عوامل اجتماعی - علاوه بر جلوگیری عملی از بروز چنین عواملی می‌بایست فرق بین نادرستی دین با نادرستی رفتار دینداران را روشن ساخت. ولی بهرحال، توجه به تأثیر عوامل روانی و اجتماعی، دست کم این فایده را دارد که شخص، کمتر به صورت ناخودآگاه، تحت تأثیر آنها واقع شود. نیز برای جلوگیری از تأثیرات سوء عوامل فکری باید شیوه‌های متناسبی را اتخاذ کرد و از جمله، عقاید خرافی را از عقاید صحیح، تفکیک کرد، و از بکار گرفتن استدلال‌ات ضعیف و غیرمنطقی برای اثبات عقاید دینی، اجتناب ورزید و نیز باید روشن کرد که ضعف دلیل، نشانه نادرستی مدعا نیست و...

برای مطالعه و تفکر

در علل فرار از ایمان می‌توان به تبلیغات گسترده دشمنان دین، و نیز پروژه تحریف ادیان الهی تا اختراع ادیان و فرقه‌های نوظهور اشاره کرد.

در این زمینه بیشتر مطالعه کنید.

درس پنجم: برهان های اثبات خداوند

برهان اول: برهان نظم

مقدمه اول (حسی و تجربی)

- جهان مجموعه ای منظم است.

مقدمه دوم (عقلی)

- هر مجموعه منظم دارای ناظمی (دانا و توانا) است.

نتیجه:

- این جهان دارای ناظمی دانا و تواناست.

نظم چیست؟

منظور از وجود نظم در عالم، درک یک انسجام و به هم پیوستگی در بین مخلوقات می باشد که باعث جریان دو امر شده است:

۱. چرخه ی زندگی و حیات
۲. پیدایش علم و دانش

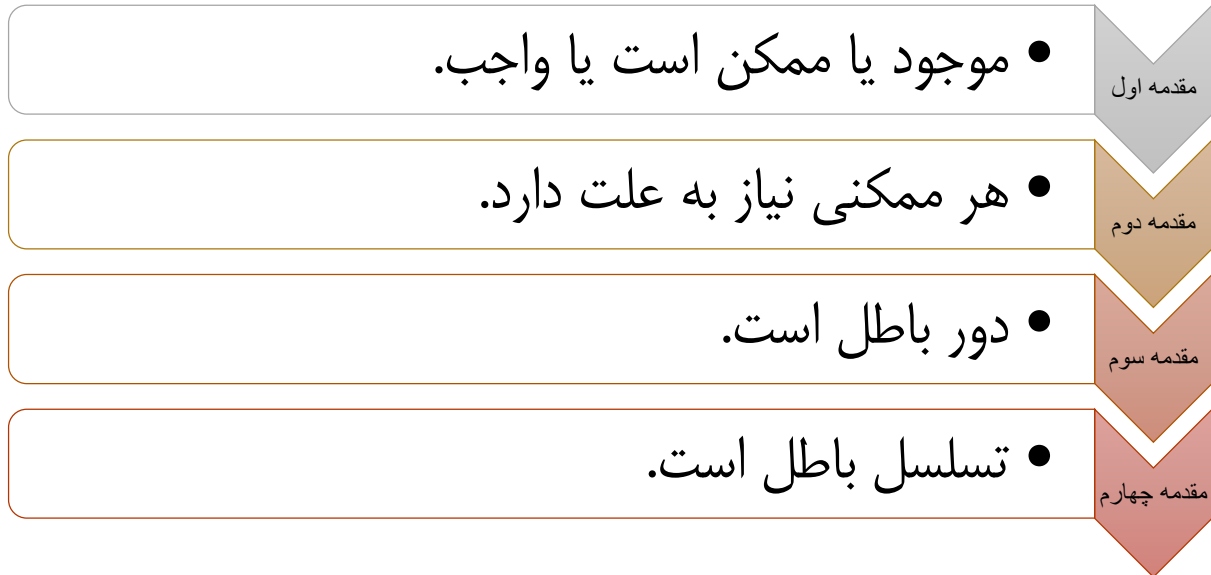
حضور افراد در سر کلاس درس به عنوان دانشجو یا استاد، می تواند بالاترین دلیل بر اعتراف ناخودآگاه هر کس به وجود یک سلسله علت و معلول های مرتبط با هم در جهان آفرینش باشد. وجود قاعده های ریاضی، فرمول های شیمی، جستجو برای یافتن راه کارهای جدید در درمان بیماری ها، ترسیم مدارهای جریان برق و هر کارکرد علمی دیگر، همه دست به دست هم داده اند تا بشر بیش از پیش در برابر نظم جهان تواضع نشان دهد و با با بهره گیری از این نظم و پیشرفت های نوین، زندگی کامل تری را به نمایش بگذارد.

تحقیق مربوط به این درس: به آیاتی از قرآن کریم که اشاره به برهان نظم دارد اشاره کنید.

درس ششم: برهان امکان و وجوب^۱

برهان دوم: برهان امکان و وجوب

مقدمات برهان امکان و وجوب



توضیح مقدمه اول: هر موجودی یا واجب است یا ممکن.

موجود در یک تقسیم عقلی بر دو قسم می باشد:

ا. موجودی که وجود برای آن لازم و ضروری است و هیچگاه وجود از آن جدا نمی شود. به این موجود واجب می گویند.

ب. موجودی که وجود برای آنها واجب نیست و وجود می تواند از او جدا شود. به این موجود ممکن گفته می شود.

توضیح مقدمه دوم: هر ممکنی نیاز به علت دارد.

این یک حکم واضح عقلی است که هیچ ممکنی نمی تواند بدون علت باشد.

زیرا اگر وجودش ناشی از علتی نباشد، یا باید از عدم آمده باشد که عدم هستی بخش نیست و یا باید از خودش باشد که این خلاف فرض ماست. زیرا بحث ما در مورد ممکن است و ممکن چیزی است که وجودش از خودش نیست و آن را از دیگری گرفته است.

توضیح مقدمه سوم: دور باطل است.

^۱ این درس برای آگاهی بیشتر است و در امتحان لحاظ نمی شود.

دور یعنی اینکه وجود دو موجود مبتنی بر هم باشد. یعنی به طور مثال الف علت ب باشد در عین حال که ب خودش علت الف باشد. لازمه این ترتیب، تقدم شیء علی نفسه است که درست نیست. (یعنی یک شیء باید قبل خودش باشد که علت خود شود).

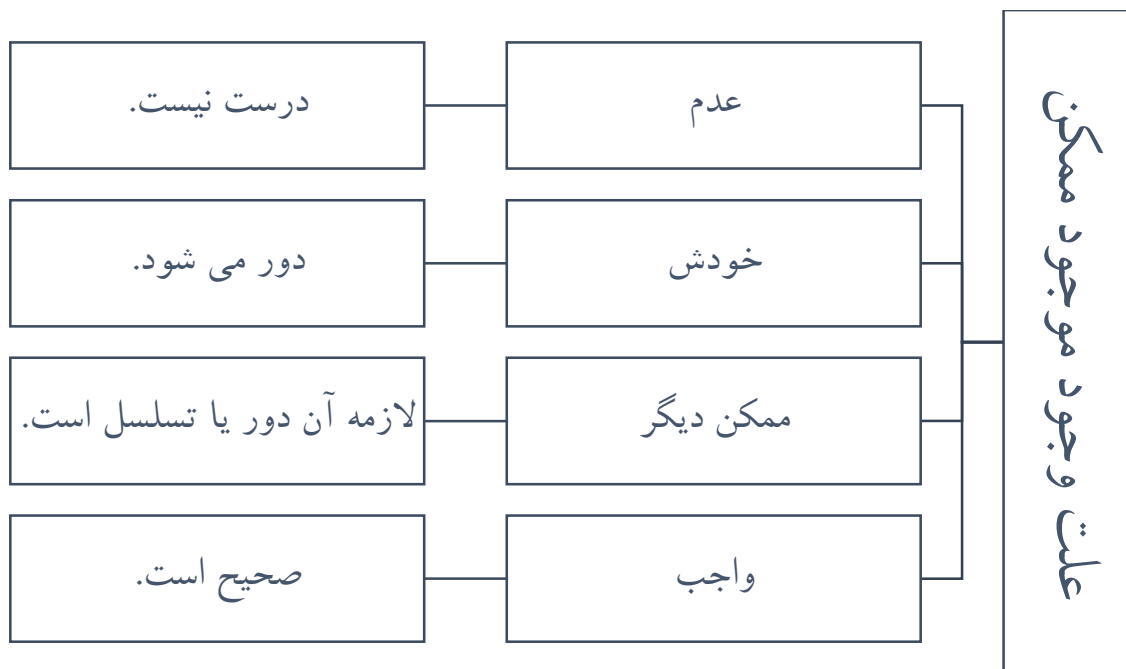
توضیح مقدمه چهارم : تسلسل باطل است.

تسلسل یعنی اینکه علت و معلول هایی به طور نامتناهی پشت سر هم قرار گیرند و به چیزی که فقط علت است و دیگر معلول نیست، نرسند. مثلاً:

تسلسل هم باطل است. زیرا وقتی همه ی این مجموع معلول هم باشند، یعنی وجودشان از خودشان نیست و این وجود را از دیگری گرفته اند. پس سوال می شود که چه کسی آنها را از عدم و نیستی به هستی آورده است. وقتی همه ی آنها مانند صفر هستند و هیچ کدام از خودشان وجود را نگرفته اند، پس این وجود از کجا جرقه خورده و شروع شده است؟

اگر در یک صف، تعداد زیادی دونده ایستاده باشند و حرکت دونده آخر متوقف بر دونده قبل و دونده قبل بر قبل تر باشد تا آخر، و ببینیم مسابقه شروع شده است، پس باید کسی استارت این حرکت را زده باشد بدون اینکه او منتظر حرکت فرد قبلی باشد. وگرنه هیچ گاه مسابقه شروع نمی شود.

جمع بندی برهان وجوب و امکان



درس هفتم: فطرت

• امام علی علیه السلام

• اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَيَّ إِرَادَتِكَ وَفَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَيَّ مَعْرِفَتِكَ.

• خدایا؛ قلب ها را با محبت و ارادت به خود خلق کرده ای و عقل ها را با معرفت خود سرشته ای!

• مهج الدعوات و منهج العبادات؛ ص ۱۲۰

چگونه می توان به وسیله فطرت وجود خدا را اثبات کرد؟

پاسخ: راه فطرت برای اثبات خدا به این معنی است که هر آدمی به مقتضای خلقت و ساختمان اصلی و روحی خود، خدا را می شناسد بدون اینکه نیازی به کتاب و تحصیل علوم مقدماتی داشته باشد. توضیح آنکه گاهی منظور از فطری بودن خدانشناسی نیز همین است؛ یعنی: انسان به گونه ای ساخته شده است که اگر خودش باشد و خودش، بدون توجه به بیرون از وجود خویش، می تواند تنها با قلب خود، به وجود خداوند پی ببرد و با دل خویش، او را بیابد و انسان به سبب ساختمان ویژه روحی خود، متمایل و خواهان خدا آفریده شده است. به دیگر سخن خداجویی و خداخواهی و خداپرستی در انسان به صورت یک غریزه نهاده شده است. مانند غریزه جستجوی مادر که در طبیعت کودک نهاده شده است.

برهان فطرت در قرآن

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ

الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ روم ۳۰

روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند.»

دین فطری انسان هاست، یعنی دستورات دینی (مانند دعوت به صداقت، حیاء و پاکی، کمک به مستمندان، ترحم بر ایتام، سخن درست گفتن و سخن درست شنیدن، احترام به پدر و مادر و) سازگار با جسم و جان آدمی است.

دستورات دینی باری گران بر دوش انسان نیست، بلکه نسخه ای برای راهبرد او به سمت کمال و مرهمی بر عطش زیبایی دوستی و کمال جوئی اوست.

خداشناسی فطری، خداپرستی فطری

خداشناسی فطری

- اگر نوعی شناخت خدا برای هر فردی ثابت باشد که نیازی به آموزش و فراگیری نداشته باشد می‌توان آن را «خداشناسی فطری» نامید.

خداپرستی فطری

- و اگر نوعی گرایش بسوی خدا و پرستش او در هر انسانی یافت شود می‌توان آن را «خداپرستی فطری» نامید.

سه ویژگی فطریات

- ۱- فطریّات هر نوعی از موجودات در همه افراد آن نوع، یافت می‌شود هر چند کیفیت آنها از نظر ضعف و شدت، متفاوت باشد.
- ۲- امور فطری، همواره در طول تاریخ، ثابت است و چنان نیست که فطرت موجودی در برهه‌ای از تاریخ، اقتضای خاصی داشته باشد و در برهه دیگر، اقتضائی دیگر.
- ۳- امور فطری از آن حیثیت که فطری و مقتضای آفرینش موجودی است نیازی به تعلیم و تعلم ندارد هر چند تقویت یا جهت دادن به آنها نیازمند به آموزش باشد.

نکته ای دیگر

آیه بیانگر این واقعیت است که نه تنها خداشناسی، بلکه دین و آئین بطور کلی، و در تمام ابعاد، یک امر فطری است، و باید هم چنین باشد، زیرا مطالعات توحیدی به ما می‌گوید میان دستگاه «تکوین» و «تشریح» هماهنگی لازم است، آنچه در شرع وارد شده حتماً ریشه‌ای در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است مکملی برای قوانین شرع خواهد بود.

به بیان دیگر: «تکوین» و «تشریح» دو بازوی نیرومندند که به صورت هماهنگ در تمام زمینه‌ها عمل می‌کنند، ممکن نیست در شرع دعوتی باشد که ریشه آن در اعماق فطرت آدمی نباشد، و ممکن نیست چیزی در اعماق وجود انسان باشد و شرع با آن مخالفت کند.

بدون شک شرع برای رهبری فطرت حدود و قیود و شرائطی تعیین می‌کند تا در مسیرهای انحرافی نیفتد، ولی هرگز با اصل خواسته فطری مبارزه نمی‌کند بلکه از طریق مشروع آن را هدایت خواهد کرد، و گرنه در میان تشریح و تکوین تضادی پیدا خواهد شد که با اساس توحید سازگار نیست.

و در آیه دیگر: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ هنگامی که سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما هنگامی که خدا آنها را به خشکی رسانید و نجات داد باز مشرک می‌شوند».

در این آیه نیز قرآن کریم خدانشناسی را فطری انسان‌ها دانسته و آن را عاملی برای معرفت خداوند معرفی می‌کند و گرچه امکان دارد این عامل بر اثر غفلت‌ها و تعلقات دنیایی بی‌فروغ شود ولی در بحرانی‌ترین حالات، در درون جان آنها شکوفا می‌شود و نور توحید در دل آنها تجلی پیدا می‌کند مانند آنکه هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند (با دیدن موج‌های خروشان و دریای بی‌کران) خدا را با اخلاص کامل می‌خوانند و غیر او از نظرشان محو می‌شود، اما هنگامی که خداوند آنها را از طوفان و گرداب‌هایی می‌بخشد و به خشکی می‌رساند باز مشرک می‌شوند! خلاصه آنکه همیشه یک نقطه نورانی در درون قلب انسان وجود دارد که خط ارتباطی او با جهان ما و رای طبیعت، و نزدیکترین راه به سوی خدا است که از آن به فطرت تعبیر می‌شود.

برهان فطرت در روایات

پیشوایان بزرگ اسلام کسانی را که در مسئله خدانشناسی سخت در تردید فرو می‌رفتند از همین طریق برهان فطرت ارشاد می‌نمودند. مانند داستان مرد سرگردانی که در امر خدانشناسی گرفتار شک و تردید شده بود، و امام صادق علیه السلام از همین راه فطری و درونی او را ارشاد فرمود.

آن مرد گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به خدا راهنمایی کن او کیست؟ زیرا وسوسه‌گران مرا حیران ساخته‌اند، امام فرمود ای بنده خدا! آیا هرگز سوار بر کشتی شده‌ای؟ عرض کرد آری، فرمود: هرگز کشتی تو شکسته است در آنجا که هیچ کشتی دیگری برای نجات تو نبوده، و قدرت بر شناگری نداشته‌ای؟ عرض کرد: آری،

امام فرمود در آن حالت آیا قلب تو به این امر تعلق گرفت که وجودی هست که می تواند تو را از آن مهلکه نجات دهد؟

عرض کرد آری.

امام صادق فرمود او خداوندی است که قادر بر نجات است در آنجا که هیچ نجات دهنده و فریادرسی نیست."

درس هشتم: یکتائی خداوند

معنای یکتائی خداوند

واحد است: یعنی شریک و مثل و نظیر ندارد.

احد است: یعنی بسیط است و مرکب نیست که دارای اجزاء باشد.

ادله یکتایی خداوند

۱. نظم جهان

اگر عالم دارای خدایان متعدد بود، در آن فساد دیده می شد.

ولی در جهان فساد دیده نمی شود.

پس خداوند یکی است.

(۲۱) الْأَنْبِيَاءُ : ۲۲

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

اگر در زمین و آسمان خدایان متعددی می بود هر آینه آسمان و زمین فاسد می شد

۲. دعوت انبیاء به خداوند یکتا

اگر خداوندی دیگر وجود داشت، قطعاً آیات و نشانه های خود را به انسان ها نشان می داد، و رسولانی می فرستاد تا به سمت او هدایت کنند.

ولی همه پیامبران به سمت یک خداوند دعوت کرده اند و همه از یک خداوند خبر داده اند. پس خداوند یکی

بیش نیست.

درس نهم: صفات الهی

تقسیم اول

• صفاتی است که نشان دهنده کمالات ذات خداوندی هستند.
مانند: عالم، قادر، حی و ...

صفات ثبوتی (کمال)

• صفاتی هستند که خداوند متعال پاک و منزّه از آنها می باشد.
مانند: جسمانیت، دیده شدن، ظلم و ستم، جهل و ...

صفات سلبيه (جلال)

تقسیم دوم

• صفاتی هستند که با توجه به کمالات ذات خداوند بدست می آیند. مانند: عالم، قادر، حی و ...

صفات ذاتیه

• صفاتی هستند که با توجه به رابطه بین مخلوقات و خداوند به دست می آید. خالق، غافر، رازق و

صفات فعلیه

توضیح صفت حیات، علم، قدرت و حکمت

حیات الهی و آثار باور به آن

حیات یعنی «زنده بودن»، تفاوت حیات الهی با حیات موجودات در این است که :

۱. حیات الهی ازلی و ابدی است و «مردن» ندارد.

۲. حیات او به دور از حرکت برای رسیدن به کمالات بالاتر است.

۳. حیات او همراه با نقص هائی چون خواب و جهل و ... نمی باشد. () اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ
وَلَا نَوْمٌ

آثار باور به حیات الهی

خداوند حیات بخش به موجودات (گیاهان، حیوانات و انسان هاست) و نیز او امیدبخش در زندگی دیگران است. انسان مؤمن نیز باید جلوه حیات بخشی خداوند باشد و در جسم و جان انسان ها روح هستی و امید را بدمد. قرآن می فرماید: هر کسی یک نفر را بکشد گویا همگان را کشته و کسی که یک نفر را زنده کند، گویا همگان را زنده کرده است.

معنای علم الهی

معنای علم خداوند همان حضور او در همه جا است. وقتی او همه جا حاضر است بنابراین به همه چیز نیز علم دارد.

آثار باور به علم الهی

ترک گناه، انجام خوبی ها و ترک بدی ها، تحمل سختی ها و مشکلات و ...

قدرت خداوند

توانایی خدا، بسان علم وی، ازلی بوده و به حکم اینکه عین ذات اوست مانند علم حق، نامحدود است. قرآن بر گستردگی قدرت خداوند تأکید کرده و می فرماید:

وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (احزاب/ ۲۷). و نیز می فرماید:

وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (کهف/ ۴۵).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

الأشياء له سواء علماً وقُدرةً وسُلطاناً ومُلْكاً وإِحاطةً (۴). همه اشیا، از نظر دانش و قدرت و تسلط و مالکیت و احاطه خداوند بر آنها، یکسانند.

سؤال: آیا خداوند می تواند مانند خود را بیافریند؟

جواب: قدرت خداوند فراوان است و بر همه چیز تعلق می گیرد. اما برخی کارها محال و ناشدنی است که به دلیل این محال بودن، این امور مورد قدرت خداوند قرار نمی گیرند.

مولای متقیان علی (علیه السلام) آنگاه که از او در باره ایجاد ممتنعات سؤال شد چنین فرمود :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ.

خداوند متعال پیراسته از عجز و ناتوانی است ، و آنچه که از آن سؤال کردی شدنی نیست .

حکمت الهی

یکی از صفات کمال خداوند ، حکمت است ، چنانکه حکیم از نامهای او است . مقصود از حکیم بودن خداوند

این است که :

أولاً : افعال خداوند از نهایت اتقان و کمال برخوردار است .

ثانياً : خداوند از انجام کارهای ناروا و عبث منزّه است .

گواه معنی نخست ، نظام شگفت انگیز جهان آفرینش است که کاخ عظیم خلقت را به نحو احسن برافراشته است ،

چنانکه می فرماید :

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا (ص/۲۷) آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن دو قرار دارد ، به

باطل (بیهوده) نیافریدم .

گذشته از این ، خداوند کمال مطلق است و فعل او نیز باید از کمال برخوردار بوده و از عبث و بیهودگی پیراسته

باشد .

بخش دوم: معاد

درس اول: اهمیت اعتقاد به معاد و آثار باور به آن

اهمیت اعتقاد به معاد

انتخاب های انسان در زندگی بر اساس افق هایی که در پیش روی خود مشخص می کند بسیار متفاوت است. شناخت هدف نهائی زندگی برای رسیدن، نقش اساسی را در جهت دادن به فعالیتها و انتخاب و گزینش کارها ایفاء می کند. و در واقع، عامل اصلی در تعیین خطّ مشی زندگی را نوع نگرش و بینش و شناخت انسان، نسبت به حقیقت خود و کمال و سعادتش تشکیل می دهد و کسی که حقیقت خود را تنها مجموعه ای از عناصر مادی و فعل و انفعالات پیچیده آنها می پندارد و حیات خود را منحصر به چند روزه زندگی دنیا می انگارد و لذت و سعادت و کمالی را ورای بهره های مربوط به همین زندگی نمی شناسد، رفتارهای خود را به گونه ای تنظیم می کند که تنها نیازهای دنیوی و خواسته های این جهانش را تأمین کند، اما کسی که حقیقت خود را فراتر از پدیده های مادی می داند و مرگ را پایان زندگی ندانسته، آنرا نقطه انتقال از جهان گذرا به جهان جاودانی می شناسد و رفتارهای شایسته خود را وسیله ای برای رسیدن به سعادت و کمال ابدی می شمارد، برنامه زندگی را به گونه ای طرح و اجراء می کند که هر چه بیشتر و بهتر برای زندگی ابدیش سودمند باشد. و از سوی دیگر، سختیها و ناکامیهای زندگی دنیا، او را دل سرد و ناامید نمی کند و از تلاش در راه انجام وظایف و کسب سعادت و کمال ابدی، باز نمی دارد.

آثار اعتقاد به معاد

۱. دلگرمی و آرامش
۲. کنترل غرائز و شهوات
۳. شجاعت و شهامت
۴. زنده شدن قلب

.....

۱. دلگرمی و آرامش

۲. کنترل غرایز و شهوات

امیر مؤمنان علی علیه السلام یاد مرگ را اصلاحگر انسان و تربیت کننده روح بشر می خواند و می فرماید:

«الافاذکروا هادم اللذات و منغص الشهوات و قاطع الأمنیات عند المساورة للآعمال القبیحة»

به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابودکننده لذتها و مکدرکننده شهوت و قطع کننده آرزوهاست به یاد آورید.

در زندگی دنیا هم آرزوهای بلند و هم یأسهای عمیق در کمین انسان نشسته اند و هر دو کشنده اند و هر دو تهدیدکننده زندگی اند، و آنچه هر دو را در بند می کند، یاد مرگ است. یاد مرگ هم بر «آمال» و هم بر «آلام» که هر دو بی حد جلوه می کنند، حد می زند و آنها را آن چنان که هستند کوچک نشان می دهد و تاب و طاقت آدمی را افزایش می دهد و او را بر ادامه زندگی قادر می سازد.

۳. شجاعت و شهامت

«قال الذین یظنون انهم ملأوا الله کم من فته قليلة غلبت فته كثيرة باذن الله» (۱۶)

آری کسی که مرگ را دریچه ای می داند به جهان ابدی، و می داند با مرگ، پرنده روحش از قفس تن آزاد شده و در آسمان بیکران پر می گشاید، نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی دهد، بلکه به استقبال آن رفته، آن را عاشقانه در آغوش می کشد:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی *** تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من از او عمری ستانم جاودان *** او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

ساحران فرعون نیز به تهدیدهای شدید فرعون به خاطر اظهار ایمانشان به خدای یگانه، وقعی نمی نهند و با صراحت به وی می گویند:

«هر حکمی می خواهی بکن، تو تنها در این زندگی دنیا می توانی فرمان دهی، ولی ما به پروردگاران ایمان آورده ایم تا گناهان ما و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخساید و خدا بهتر و باقی تر است».

«فأقض ما أنت قاض إنما تقضى هذه الحیوة الدنیا * انا امنا بربنا لیغفر لنا خطایانا و ما اکرهتنا علیه من السحر و الله خیر و ابقی» (۱۷)

امام علی علیه السلام

علی علیه السلام در باره داوری مردم ناآگاه از یک سو و بلواساز و آشوب طلب از سوی دیگر با تأسف فراوان یاد می کند و می فرماید: اگر بگویم خلافت حق من است، توده ناآگاه می گوید علی برای رسیدن به قدرت و ملک تلاش می کند و اگر خاموش شوم، می گویند علی تا چه حد از مرگ در هراس است که از حق مسلم خویش دفاع

نمی‌کند [مبادا دشمن سوگند خورده‌اش، او را از پای در آورد و به زندگیش خاتمه دهد] سپس فرمود: «هیئات بعد اللتیا و اللتی»

چه دور می‌نماید درک و فهم این حقایق برای این توده ناآگاه، به خدا سوگند! فرزند ابی طالب به مرگ بیش از الفت کودک به پستان مادر، انس دارد. پس سکوت من در مورد خلافت خوف از مرگ نیست، آری خموشی و سکوت من علتش آگهی و آینده بینی است که می‌دانم اگر سخنی گویم و اقدامی کنم، چه بلایی بر سر اسلام خواهد آمد! آن اطلاعات عمیق را در سینه دفن کرده‌ام که اگر روزی از گلویم مانند پاره‌های گداخته کوه آتش فشان بخروشد و پراکنده گردد، همه شماها همانند ریسمانی که در چاه عمیق و طولانی ارسال شود و بر اثر بعد مسافت به خود بلرزد از عمق فاجعه به خود می‌لرزید و مضطرب می‌شوید.

مرگ در نگاه حجر بن عدی

چشمان نافذ و بصیر امیر مؤمنان (علیه السلام) به سوی حجر دوخته شد و او را مخاطب ساخته و فرمود: "چگونه خواهی بود هنگامی که تو را به تبری از من فرا خوانند و چه خواهی گفت در آن حال که از تو بخواهند پیوند دوستی ات را از من بگسلی؟"

حجر پاسخ داد: به خدا سوگند، اگر با شمشیر بدنم را پاره پاره کنند و اگر خرمی از آتش بیفروزند تا مرا در آن بیندازند، تمام اینها را قبول می‌کنم ولی تبری از تو را، نه! حضرت علی (علیه السلام) شهادت حجر و یارانش را پیشگویی کرد و فرمود: اهل کوفه! هفت نفر از بهترین مردان شما در عذراء کشته خواهند شد و وضع آنان مانند اصحاب اخدود خواهد بود.

امام حسین علیه السلام

و حضرت زین العابدین - علی بن الحسین - علیهما السلام فرمود: (در روز عاشورا) آنگاه که کار بر امام حسین علیه السلام دشوار گردید، در آن صحنه وحشتناک، امام حسین علیه السلام به ایشان می‌فرمود: پایداری کنید! ای گرامی زادگان، مرگ چیزی نیست جز پلی که شما را از سختی و آسیب می‌گذراند، و به بهشت عظیم و نعمتهای جاودان می‌رساند، کدامیک از شما دوست ندارد، که از زندانی به قصر منتقل گردد. در حالی که آن برای دشمنانتان همانند پلی است که آنها را از کاخ به زندان و شکنجه‌گاه می‌رساند.

زیرا پدرم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم بازگو کرد: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل مؤمنان به بهشت ایشان، و پل کافران به آتش سوزان دوزخ می‌باشد، نه این را بمن دروغ گفته‌اند و نه من دروغ می‌گویم.

دعای امام سجاد علیه السلام هنگام یاد مرگ

ای خداوند، ما را از فریب سراب آرزوها به سلامت دار و از شر و فساد آن ایمنی بخش و مرگ را در برابر ما بدار و روزی مباد که از یاد مرگ غافل باشیم.

ای خداوند، در این جهان، آن چنان از عمل صالح برخوردارمان فرمای که وعده دیدار تو را با همه نزدیکی اش دیر شماریم و آتش اشتیاق ما در پیوستن به تو در دل زبانه کشد، آن سان که مرگ سرای انس ما شود که بدان دل بر بندیم و آشیانه الفت ما که به سوی آن پر بگشاییم و خویشاوند ما که نزدیک شدن به او را دوست بداریم.

(الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ / ترجمه آیتی ؛ ؛ ص ۲۴۱).

یهودیان از مرگ فراری اند....

سوره بقره، آیه ۹۴ و ۹۵

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

۴. زنده شدن قلب

داستان آشیخ محمد تقی آملی....

بیشتر بدانیم

نماز و روزه و زکات و مواد و غذاهای مورد نیاز زندگی اخروی ما هستند که امروز باید پیش بفرستیم. جنین در دوره جنینی اش نیازی به چشم و گوش و دست و پا ندارد، اما وقتی پا به عالم دنیا گذاشت.... خوشی و ناخوشی در دنیا بستگی به تکامل او در دوره ی جنینی است.

سوره ی طه، آیه ۱۲۵ و ۱۲۶

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶)

ترجمه: می گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی؟ من که بینا بودم! می فرماید: این بخاطر آن است که آیات من به تو رسید و آنها را فراموش کردی امروز نیز تو فراموش خواهی شد!

درس دوم: اثبات نفس و تجرد آن

دلیل اهمیت بحث از نفس قبل از اثبات معاد

در صورت که ما انسان را منحصر در ماده بدانیم، این ماده نه تنها با مرگ بلکه با توجه به مرگ و میر سلول ها در طول عمر انسان دچار فرسودگی و نابودی می شوند و اتحاد لازم برای پاداش یا مجازات باقی نمی ماند. یعنی اگر انسان تنها جسم باشد، با مرگ این جسم از بین می رود و فرد محشور شده مخلوقی جدید خواهد بود.

اثبات روح

از آنجا که در بحث معاد، اثبات روح نقش مهمی دارد، لازم است در ابتدا دلایلی برای اثبات روح اقامه کنیم:

۱. روش عقلی

راه عقلی که همان راه فلسفی برای اثبات وجود و تجرد روح است. می دانید که فیلسوفان الهی در این زمینه بحثهای بسیار گسترده ای را مطرح کرده اند بیش از ده برهان فلسفی برای اثبات روح و تجرد آن اقامه شده است که به عنوان نمونه می توان از برهان درک کلیات، امتناع انطباع کبیر در صغیر، رؤیاهای صادقه، احضار ارواح و خوابهای مغناطیسی نام برد. اینکه آیا این مباحث و براهین قابل مناقشه و بحث هستند یا نه مسأله دیگری است، ولی بعضی از براهین آن بسیار متقن و قابل استنادند. اگر بخواهیم مباحث فلسفی وجود و تجرد روح را عنوان کنیم، خود به گفتاری مستقل و گسترده نیازمند است لذا از توضیح آن صرف نظر می کنیم و علاقمندان را به کتب فلسفی مربوط ارجاع می دهیم.

۲. روش تجربه ی درونی و شهود

راه دیگر برای اثبات وجود روح، تجربه درونی یا شهودی است؛ یعنی اینکه اگر انسان تلاش کند، «خود» را «می یابد». فرق است بین اینکه مثلاً ما بدانیم پدیده ای به نام ترس، محبت یا عشق در روان انسان وجود دارد با اینکه عشق، محبت، ترس و... را تجربه کنیم و آن را «بیابیم». «دانستن» اینکه اینها وجود دارند، علم حصولی است اما «یافتن» آنها علم حضوری است. ما به وسیله علم حصولی هم اثبات می کنیم که پدیده های از قبیل عشق و ترس و... وجود دارد اما با این تفاوت که اولاً، اغلب از راه آثار به آنها پی می بریم؛ مثلاً از کیفیت رفتار مجنون با لیلی یا خسرو با شیرین می توان فهمید که «عشق» وجود دارد ثانیاً، پس از اثبات، تنها صورت آن پدیده در ما وجود دارد، نه واقعیت آن، اما در علم حضوری واقعیت آن پیش ما حاضر است؛ به تعبیر دیگر، وجود عشق را «می یابیم»، نه اینکه فقط از وجود آن آگاه باشیم.

برهان هوای طلق ابن سینا

یکی از استدلالهای ابوعلی سینا در کتاب «شفا» برای اثبات روح و تجرد آن برهان «هوای طلق» است.

حاصل گرفته او چنین است: اگر انسان در محیطی باشد که اشیاء خارجی توجه او را جلب نکند و موقعیت بدن وی هم به گونه‌ای نباشد که موجب توجه به بدن شود؛ یعنی گرسنگی، تشنگی، سرما، گرما و درد او را رنج ندهد و هوا نیز کاملاً آرام باشد به گونه‌ای که وزش باد هم توجه او را جلب نکند، در چنین موقعیتی که به هیچ امر خارجی توجه ندارد، نفس خود را می‌یابد در حالی که هیچ یک از اندامهای بدن را نمی‌یابد و این دلیل بر آن است که نفس، غیر از بدن مادی است زیرا اگر یکی بودند با هم درک می‌شدند یا هیچ یک درک نمی‌شدند. درک شدن یکی و درک نشدن دیگری، نشانه تغایر این دو است. فرض این است که نوری نیست که بتابد و چشم آن را ببیند، اصلاً چشم بسته است. گوش هم صدایی را درک نمی‌کند و سایر حواس هم درک ندارند، هوا نیز آنقدر متعادل است که انسان احساس سرما و گرما نمی‌کند، در چنین حالتی که هیچ حسی کار نمی‌کند، آدمی خودش را درک می‌کند و «می‌یابد» که «خودش» هست. درک می‌کند که امیدی دارد، عشقی دارد، ترسی دارد، نگرانی دارد، آرامشی دارد و... اینها را در خود می‌یابد و می‌بیند که هست، پس معلوم می‌شود که «خود انسان» غیر از چیزی است که حواس آن را درک می‌کند. اگر «خود انسان» همین بدن بود، درک آن فقط با دیدن یا لمس کردن ممکن بود، اما در شرایطی که هیچ حسی کار نمی‌کند، نه چشم می‌بیند، نه گوش می‌شنود و نه ...

۳. آثار روح

راه دیگر برای اثبات روح، آثاری است که بر وجود روح مترتب می‌شود. شخصی خوابی را می‌بیند و در خواب کسی مطلبی را می‌گوید که اصلاً در ذهن او نبوده است، وقتی که بیدار می‌شود و تحقیق می‌کند می‌بیند که دقیقاً همین گونه است یا کسانی گمشده‌ای داشته‌اند و مدت‌ها به دنبال آن می‌گشته‌اند ولی موفق به پیدا کردن او نشده‌اند، اما در خواب نشانی آن گمشده را گرفته و آن را پیدا کرده‌اند یا اینکه کسی در خواب به شما چیزی را می‌گوید و بعد از گذشت مثلاً بیست سال آن خواب تحقق پیدا می‌کند. آیا این فعل و انفعالات مربوط به ماده است؟ اصلاً موضوعاتی از این قبیل نمی‌تواند آثار ماده باشد.

داستان‌های احضار روح و... در این زمینه است.

روایتی بر سرودن شعر علی ای همای رحمت

آیت الله العظمی مرعشی نجفی بارها می‌فرمودند شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب، دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته ام و وجود مبارک مولا امیرالمومنین (علیه السلام) با جمعی حضور دارند.

حضرت فرمودند : شاعران اهل بیت را بیاورید . دیدم چند تن از شاعران عرب را آوردند . فرمودند : شاعران فارسی زبان را نیز بیاورید . آن گاه محتشم و چند تن از شاعران فارسی زبان آمدند . فرمودند : شهریار ما کجاست ؟ شهریار آمد . حضرت خطاب به شهریار فرمودند : شعرت را بخوان ! شهریار این شعر را خواند :

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ما سوا فکندی همه سایه هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

.....

آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرمودند : وقتی شعر شهریار تمام شد از خواب بیدار شدم چون من شهریار را ندیده بودم ، فردای آن روز پرسیدم که شهریار شاعر کیست ؟

گفتند : شاعری است که در تبریز زندگی می کند . گفتم از جانب من او را دعوت کنید که به قم نزد من بیاید . چند روز بعد شهریار آمد . دیدم همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت امیر (علیه السلام) دیده ام . از او پرسیدم : این شعر «علی ای همای رحمت» را کی ساخته ای ؟ شهریار با حالت تعجب از من سوال کرد که شما از کجا خبر دارید که من این شعر را ساخته ام ؟ چون من نه این شعر را به کسی داده ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده ام .

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شهریار می فرمایند : چند شب قبل من خواب دیدم که در مسجد کوفه هستم و حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) تشریف دارند . حضرت ، شاعران اهل بیت را احضار فرمودند : ابتدا شاعران عرب آمدند . سپس فرمودند : شاعران فارسی زبان را بگویید بیایند . آنها نیز آمدند . بعد فرمودند شهریار ما کجاست ؟ شهریار را بیاورید ! و شما هم آمدید . آن گاه حضرت فرمودند : شهریار شعرت را بخوان ! و شما شعری که مطلع آن را به یاد دارم خواندید . شهریار فوق العاده منقلب می شود و می گوید : من فلان شب این شعر را ساخته ام و همان طور که قبلا عرض کردم . تا کنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده ام . آیت الله مرعشی نجفی فرمودند : وقتی شهریار تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت ، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین مصرع شعر خود را تمام کرده ، من آن خواب را دیده ام .

ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند : یقینا در سرودن این غزل ، به شهریار الهام شده که توانسته است چنین غزلی به این مضامین عالی بسراید . البته خودش هم از فرزندان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است و خوشا به حال شهریار که مورد توجه و عنایت جدش قرار گرفته است .

بیشتر

بدانیم:

برهان عقلی بر مجرد بودن روح و چند نکته

ما رنگ پوست و شکل بدن خودمان را با چشم می بینیم و زبری و نرمی اندامهای آن را با حس لامسه، تشخیص می دهیم و از اندرون بدنمان تنها بطور غیرمستقیم می توانیم اطلاع پیدا کنیم. اما ترس و مهر و خشم و اراده و اندیشه خودمان را بدون نیاز به اندامهای حسی، درک می کنیم و هم چنین از «من»ی که دارای این احساسات و عواطف حالات روانی است بدون بکارگیری اندامهای حسی، آگاه هستیم.

پس انسان، بطور کلی، از دو نوع ادراک، برخوردار است: یک نوع، ادراکی که نیازمند به اندامهای حسی است، و نوع دیگری که نیازی به آنها ندارد.

نتیجه گیری

۱. «من» را با علم حضوری می یابیم ولی بدن را باید به کمک اندامهای حسی بشناسیم، پس من (= نفس و روح) غیر از بدن است.

۲. «من» موجودی است که در طول دهها سال، با وصف وحدت و شخصیت حقیقی، باقی می ماند و این وحدت و شخصیت را با علم حضوری خطاناپذیر می یابیم در صورتی که اجزای بدن، بارها عوض می شود و هیچ نوع ملاک حقیقی برای وحدت و «این همانی» اجزای سابق و لاحق، وجود ندارد.

۳. «من» موجودی بسیط و تجزیه ناپذیر است و فی المثل نمی توان آن را به «نیمه تن» تقسیم کرد در صورتی که اندامهای بدن، متعدد و تجزیه پذیر است.

۴. هیچ یک از حالات روانی مانند احساس و اراده و... خاصیت اصلی مادیات یعنی امتداد و قسمت پذیری را ندارد و چنین امور غیرمادی را نمی توان از اعراض ماده (بدن) بشمار آورد. پس موضوع این اعراض، جوهری غیرمادی (مجرد) می باشد.

برای مطالعه بیشتر

دست، پا و چشم و گوش تنها ابزار برای ارتباط با دنیای مادی هستند و خود درکی مانند درک نفس نسبت به اشیاء بیرون ندارند. و نیز لذت و درد حقیقی برای نفس انسانی است نه این اعضا و جوارح. (مانند لذت بردن از یک سیب خوشبو یا درد کشیدن از یک زخم).

اگر بر اساس گفته‌ی برخی افراد، مغز محل ذخیره اطلاعات و داده‌های حواس باشد، با مرگ انسان تمام این اطلاعات باید از بین بروند در حالی که چنین چیزی درست نیست. ولی از سوی دیگر افرادی که سگته می‌کنند برخی خاطرات را به یاد نمی‌آورند.

پرسش اینجاست که پس براستی محل ذخیره و اطلاعات کجاست؟ نفس یا جسم (مغز)؟

درس سوم: اثبات معاد

برخی برهان گفته شده در مورد اثبات معاد:

- برهان عدالت
- برهان حکمت
- برهان صدق
- برهان فطرت
- برهان تجرد روح
- برهان توحید

۱. برهان عدالت

در این جهان، انسانها در انتخاب و انجام کارهای خوب و بد، آزادند: از یک سو، کسانی یافت می‌شوند که تمام عمر خود را صرف عبادت خدا و خدمت به بندگان او می‌کنند. و از سوی دیگر، تبه‌کارانی دیده می‌شوند که برای رسیدن به هوسهای شیطانی خودشان، بدترین ستمها و زشت‌ترین گناهان را مرتکب می‌گردند.

اما می‌بینیم که در این جهان، نیکوکاران و تبه‌کاران، به پاداش و کیفری که در خور اعمالشان باشد نمی‌رسند و چه بسا تبه‌کارانی که از نعمتهای بیشتری برخوردار بوده و هستند. و اساساً زندگی دنیا ظرفیت پاداش و کیفر بسیاری از کارها را ندارد. مثلاً کسی که هزاران شخص بی‌گناه را به قتل رسانیده است نمی‌توان او را جز یکبار، قصاص کرد و قطعاً سایر جنایاتش بی‌کیفر می‌ماند در صورتی که مقتضای عدل الهی این است که هر کس کوچکترین کار خوب یا بدی انجام دهد به نتیجه آن برسد.

پس همچنان که این جهان، سرای آزمایش و تکلیف است باید جهان دیگری باشد که سرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعمال باشد و هر فردی به آنچه شایسته آن است نایل گردد تا عدالت الهی، تحقق عینی یابد!

أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةَ هُدًى كَانَ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ وَ
أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ.

امام باقر (ع) فرمود: هر کس از بندگان خدا سنت شایسته‌ای از خود بر جای بگذارد، برابر پاداش همه کسانی که به آن عمل کرده‌اند پاداش خواهد داشت، بی آنکه چیزی از پاداش آنان کاسته شود، و هر کس از بندگان خدا سنت ناروایی از خود بر جای نهد، برابر کیفر تمام کسانی را که بدان عمل نموده‌اند کیفر خواهد داشت، بی آنکه چیزی از کیفر آنان کم گردد.

(ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ؛ النص ؛ ص ۱۳۲)

درخت خوبی یا بدی.....

او به دیگران آموزش می داد، آموزش های او عبارت بودند از....

او به دوستش راه را نشان داد، راه....

فرزندش تصمیم داشت که

تصمیم گرفت کتابی بنویسد تا مبارزه کند با

خیلی فکر کردم تا توانستم او را به

پاداش او چیست؟

سزای او چیست؟

خورنده ی مال یتیم

قاتلان به ناحق

جنايتكاران و کشورگشایان

دزدان

اهل فساد و فحشاء

اهل غیبت

آبروبرنده ی دیگران

مجریان ماهواره و شبکه های ضد دینی

.....

جنايات صدام

در این هنگام سیرد جعفر حکیم که از فضلا و علمای جوان نجف اشرف است و پدرش در برابر دیدگانش که در آن زمان تنها ۱۵ سال داشت به شهادت رسید، در دادگاه به عنوان شاهد حضور پیدا کرد و گفت: «هنگامی که بعضی‌ها من و پدرم را بازداشت کردند پدر به بعضی‌ها می‌گفت گناه این نوجوان چیست که او را بازداشت می‌کنید؟» در همین دوره از فرزندان و خاندان حکیم ۶۸ نفر به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. سید جعفر حکیم به دادگاه می‌گوید، بعضی‌ها در مدت بازداشت من و پدر را شکنجه می‌کردند. داستان غم‌انگیز زمانی بود که هر یک را در برابر دیگری شکنجه می‌کردند. قاضی از حکیم پرسید، خواسته شما برای مجازات این متهمان در دادگاه چیست؟ حکیم بر خلاف باور عراقی‌ها که دادگاه را از صفحه تلویزیون تماشا می‌کردند همه را غافلگیر کرد. او گفت: «من به تاسی از جدم رسول الله و ائمه اطهار در هنگام فتح مکه که رو به دشمنان شکست خورده کرد و گفت، انتم طلقاء فی وجه الله (شما در راه خدا آزاد هستید و بروید).»

کشتار محمودیه در عراق توسط آمریکایی‌ها

کشتار محمودیه به قتل عام یک خانواده عراقی و تجاوز دست جمعی به دختر ۱۴ ساله آن خانواده توسط نیروهای ارتش آمریکا در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۰۶ در در خانه‌ای در روستای یوسفیه در غرب شهر محمودیه که در جنوب شهر بغداد واقع است، اطلاق می‌شود. در این واقعه دختر چهارده ساله‌ای به نام عبیر الجنابی توسط ۵ نیروی ارتش آمریکا مورد تجاوز جنسی قرار گرفت و سپس به قتل رسید. همچنین مادر ۳۴ ساله، پدر ۴۵ ساله و خواهر ۶ ساله وی نیز قبل از انجام تجاوز به عبیر توسط نظامیان آمریکایی به قتل رسیدند.

۲. برهان حکمت

<ul style="list-style-type: none"> • دنیای بدون قیامت بر خلاف حکمت و کاری غیر حکیمانه است. 	<p>مقدمه اول:</p>
<ul style="list-style-type: none"> • از خداوند حکیم کار غیر حکیمانه سر نمی‌زند. 	<p>مقدمه دوم:</p>
<ul style="list-style-type: none"> • بنابراین، از پس این دنیا قیامتی هست. 	<p>نتیجه</p>

توضیح مقدمه اول: راستی، اگر زندگی انسان جز این نمی‌بود که پیوسته زحمت بکشد و با مشکلات طبیعی و اجتماعی، دست و پنجه نرم کند تا لحظاتی را با شادی و لذت بگذراند و آنگاه از فرط خستگی به خواب رود تا هنگامی که بدنش آمادگی فعالیت جدید را پیدا کند و مجدداً «روز از نو روزی از نو» همی تلاش کند تا مثلاً لقمه نانی بدست آورد و لحظه‌ای از خوردن آن، لذت ببرد و دیگر هیچ! چنین تسلسل زیان بار و ملال آوری را عقل نمی‌پسندید و به گزینش آن، فتوی نمی‌داد. مثل چنین حیاتی در بهترین شکل آن این است که راننده‌ای تلاش کند اتومبیل خود را به پمپ بنزین برساند و ظرف بنزینش را پر کند آنگاه با مصرف کردن بنزین موجود، اتومبیل خود را به پمپ بنزین دیگری برساند و این سیر را همچنان ادامه دهد تا هنگامی که اتومبیلش فرسوده شود و از کار بیفتد یا در اثر برخورد با مانع دیگری متلاشی شود!

۳. برهان صدق

<ul style="list-style-type: none"> • خداوند صادق، از وجود بهشت و دوزخی خبر داده است. 	}	مقدمه اول:
<ul style="list-style-type: none"> • خداوند دروغ نمی‌گوید. 	}	مقدمه دوم:
<ul style="list-style-type: none"> • پس بهشت و دوزخی هست. 	}	نتیجه:

سوره ی نساء، آیه ۱۲۲ (و الذین آمنوا و عملوا الصّالحات سندخلهم جنّات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها أبداً و عدّ الله حقّاً و من أصدق من الله قیلاً)

و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی آنان را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آوریم، در آن جاودانه‌اند. وعده خدا حق است، و راستگوتر از خدا در وعده کیست؟

مباحثه شیطان با پیروانش در قیامت

آیه سوره ابراهیم علیه السلام، آیه ۲۲

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقَّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَوَلُّوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي....

و شیطان هنگامی که کار تمام می‌شود می‌گوید خداوند به شما وعده حق داد و من هم به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنا بر این مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من....

۴. برهان فطرت

• انسان میل به جاودانگی دارد و از نیستی گریزان است.	} مقدمه اول:
• این میل نمی‌تواند بدون حقیقت خارجی باشد، وگرنه وجود آن در انسان بیهوده بود.	
• انسان دارای یک زندگی جاودانه و ابدی خواهد بود.	} نتیجه

وقتی مرگ به سراغ انسانی می‌آید، او خواهان تأخیر مرگ تا به فرداست و فردا نیز فردای دیگری را خواهان است. پس او خواهان ابدیت است.

پرسش: آیا انسان‌ها از زندگی در بهشت خسته نمی‌شوند؟ چرا؟

جواب را در این سؤال پیدا کنید:

انسانی را تصور کنید که بعد از تحمل سختی‌ها، اکنون بهترین همسر، خانه و وسیله نقلیه، بهترین تفریحات و خوردنی‌ها و را به دست آورده است، حال به او بگویید لحظه مرگ تو و ترک این لذت‌ها فرا رسیده است، واکنش طبیعی او چیست؟

جواب اجمالی: چه بسا ما انسان‌ها حاضریم در لذت باشیم حتی به بهای سختی‌هایی که در این لذت‌ها وجود داشته باشد. پس قطعاً کسی از لذت‌های بهشتی که بدون سختی است، خسته نخواهد شد.

درس چهارم: بررسی برفی شبهات و پرسش های معاد

شبهات معاد

اعاده معدوم

قدرت فاعل

علم فاعل

آکل و مأکول

۱- شبهه اعاده معدوم

قبلاً اشاره کردیم که قرآن کریم در برابر کسانی که می گفتند: «چگونه ممکن است انسان، بعد از متلاشی شدن بدنش مجدداً زنده شود؟» پاسخی می دهد که مفادش این است: قوام هویت شما به روحتان است نه به اندامهای بدنتان که در زمین، پراکنده می شود.

از این گفتگو می توان استنباط کرد که منشأ انکار کافران، همان شبهه ای بوده که در فلسفه به نام «محال بودن اعاده معدوم» نامیده می شود. یعنی آنان می پنداشتند که انسان، همین بدن مادی است که با مرگ، متلاشی و نابود می گردد و اگر مجدداً زنده شود انسان دیگری خواهد بود زیرا برگرداندن موجودی که معدوم شده محال است و امکان ذاتی ندارد.

پاسخ این شبهه از بیان قرآن کریم روشن می شود و آن این است که هویت شخصی هر انسانی، بستگی به روح او دارد، و به دیگر سخن: معاد، اعاده «معدوم» نیست بلکه بازگشت «روح موجود» است.

۲- شبهه عدم قابلیت بدن برای حیات مجدد

شبهه قبلی، مربوط به امکان ذاتی معاد بود، و این شبهه، ناظر به امکان وقوعی آن است. یعنی هر چند بازگشت روح به بدن، محال عقلی نیست و در فرض آن، تناقضی وجود ندارد ولی وقوع آن، مشروط به قابلیت بدن است و ما می بینیم که پدید آمدن حیات، منوط به اسباب و شرایط خاصی است که می بایست تدریجاً فراهم شود مثلاً نطفه ای در رحم، قرار گیرد و شرایط مناسبی برای رشد آن، وجود داشته باشد تا کم کم جنین کامل شود و به صورت انسان در آید، ولی بدنی که متلاشی شد دیگر قابلیت و استعداد حیات را ندارد.

پاسخ این شبهه آن است که این نظام مشهود در عالم دنیا، تنها نظام ممکن نیست و اسباب و عللی که در این جهان، براساس تجربه، شناخته می‌شوند اسباب و علل انحصاری نیستند، و شاهدش این است که در همین جهان، پدیده های حیاتی خارق العاده‌ای مانند زنده شدن بعضی از حیوانات و انسانها رخ داده است.

این پاسخ را می‌توان از ذکر چنین پدیده های خارق العاده‌ای در قرآن کریم بدست آورد.

۳- شبهه درباره قدرت فاعل

شبهه دیگر این است که برای تحقق یک پدیده، علاوه بر امکان ذاتی و قابلیت قابل، قدرت فاعل هم شرط است و از کجا که قدرت بر زنده کردن مردگان داشته باشد؟!

این شبهه واهی، از طرف کسانی مطرح شده که قدرت نامتناهی الهی را نشناخته بودند، و پاسخ آن این است که قدرت الهی، حدّ و مرزی ندارد و به هر چیز ممکن الوقوعی تعلق می‌گیرد، چنانکه این جهان کران ناپیدا را با آن همه عظمت خیره کننده، آفریده است.

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱.

مگر ندیدند (و ندانستند) خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها در نمانده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟ چرا، او بر هر چیزی تواناست.

۱. سوره احقاف، آیه ۳۳، و نیز رجوع کنید به: یس / ۸۱، اسراء / ۹۹، الصافات / ۱۱، النازعات / ۲۷.

افزودن بر این، آفرینش مجدد، سخت‌تر از آفرینش نخستین نیست و نیاز به قدرت بیشتری ندارد بلکه می‌توان گفت از آن هم آسانتر است زیرا چیزی بیش از بازگشت روح موجود نیست. «فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَ...»^۱.

خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند (و مجدداً زنده می‌کند)؟ بگو: همان کسی که شما را نخستین بار آفرید. پس سرهایشان را نزد تو تکان خواهند داد (و از این پاسخ، تعجب خواهند کرد).

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ»^۲.

و اوست کسی که آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را برمی‌گرداند و آن (باز گرداندن) آسانتر است.

۴- شبهه درباره علم فاعل

شبهه دیگر این است که اگر خدا انسانها را زنده کند و به پاداش و کیفر اعمالشان برساند باید از سویی بدنهای بی شمار را از یکدیگر تشخیص بدهد تا هر روحی را به بدن خودش بازگرداند. و از سوی دیگر، همه کارهای خوب

و بد را به یاد داشته باشد تا پاداش و کیفر درخوری به هر یک از آنها بدهد. و چگونه ممکن است انسانی که خاک شده و ذرات آنها در هم آمیخته شده را از یکدیگر باز شناخت؟ و چگونه می‌توان همه رفتارهای انسانها را در طول هزاران بلکه میلیونها سال، ثبت و ضبط کرد و به آنها رسیدگی نمود؟

این شبهه هم از طرف کسانی مطرح شده که علم نامتناهی الهی را نشناخته بودند و آن را به علوم ناقص و محدود خودشان قیاس می‌کردند. و پاسخ آن این است که علم الهی حدّ و مرزی ندارد و بر همه چیز، احاطه دارد و هیچ‌گاه خدای متعال چیزی را فراموش نمی‌کند.

قرآن کریم از قول فرعون، نقل می‌کند که به حضرت موسی (ع) گفت:

«فَمَا بِالْأُولَىٰ». (سوره روم، آیه ۳۷).

اگر خدا همه ما را زنده، و به اعمالمان رسیدگی می‌کند پس وضع آن همه انسانهای پیشین که مرده و نابود شده‌اند چه می‌شود؟

حضرت موسی (ع) فرمود:

«عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي» (سوره طه، آیه ۵۱-۵۲، و نیز رجوع کنید به: سوره ق، آیه ۲-۴).

علم همه آنها نزد پروردگرم در کتابی محفوظ است و پروردگار من گمراه نمی‌شود و چیزی را فراموش نمی‌کند. و در آیه‌ای جواب دو شبهه اخیر به این صورت، بیان شده است:

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ». (سوره یس، آیه ۷۹).

بگو (ای پیامبر) مردگان را همان کسی زنده می‌کند که نخستین بار، ایشان را پدید آورده، و او به هر آفریده‌ای داناست.

انواع مرگ

مرگی چون بوئیدن گل خوشبو

مرگی سخت و ناگوار مانند جداکردن چوب پراز خار از بین پنبه

برخی اسماء و اوصاف قیامت

روز جدائی

روز آشکار شدن اسرار

روز حسرت و اندوه

روز زیان

.....

درس پنجم: بهشت و بهشتیان - جهنم و جهنمیان

وصف بهشت

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَعًا (۳۱)

آنها کسانی هستند که بهشت جاودان از آنهاست، باغبایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است، در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند، و لباسهای (فاخری) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در بر می‌کنند، در حالی که بر تختها تکیه کرده‌اند، چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی؟!

بهشت در نهج البلاغه

..... و هر چیزی از نعمت‌های دنیا شنیدنش بزرگتر مهم تر و با عظمت تر از دیدن آن، و هر چیزی از آخرت، دیدن آن بزرگتر از شنیدنش است نعمت‌های دنیا وصفشان بهتر از دیدنشان، ولی نعمت‌های آخرت دیدنشان بهتر از وصفشان است پس هم اکنون که در دنیا زندگی می‌کنید و شما را یارای دیدن نعمت‌های آخرت نیست به شنیدن نعمت‌های آخرت به جای دیدن نعمت‌های آن، و نیز به خبرهای غیبی از جهان رستاخیز به جای دیدن آنچه که اکنون از دیدگان شما پنهان است بسنده کنید، و بدانید آنچه از دنیا کاهش یافته و بر آخرت افزوده گردد، بهتر است از آنچه که از آخرت کاهش یافته و بر دنیا افزوده گردد...»

...نعمت‌های آن زوال ناپذیر است، کسی که در بهشت جاوید جای بگیرد، پیر و شکسته نمی‌شود و کسی که در آن سکونت گزیند، نیازمند ناامید نخواهد شد...»

وصف جهنم

سوره کهف:

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ
سَاءَتِ مُرْتَفَقًا (۲۹)

ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش آنها را از هر سو احاطه کرده است، و اگر تقاضای آب کنند آبی برای آنها می‌آورند همچون فلز گداخته که صورتها را بریان می‌کند، چه بد نوشیدنی است و چه بد محل اجتماعی؟!

متن روایت پیامبر اکرم: حشر به صورت حیوانات

- ۱- سخن چینان (که به شکل میمون در می آیند).
- ۲- حرام خواران (که به شکل خوک در می آیند).
- ۳- ربا خواران (وارونه وارد محشر میشوند).
- ۴- حاکمان جور (کور به عرصه محشر می آیند).
- ۵- افراد خودخواه و خود پسند (گنگ و کر محشور میشوند).
- ۶- عالمان بی عمل (زبانشان را می جووند و چرک از دهانشان بیرون می آید).
- ۷- آزار دهندگان همسایه (با دست و پای بریده وارد میشوند).
- ۸- آنهایی که دو بهم زنی کرده اند (به شاخه ای از آتش آویزان می شوند).
- ۹- شهوت پیشگان و کسانی که خمس و زکات خود را نمی پردازند (با بویی بد تر از مردار وارد محشر میشوند).
- ۱۰- تکبر کنندگان (لباسهای آتشین بر آنها می پوشانند).

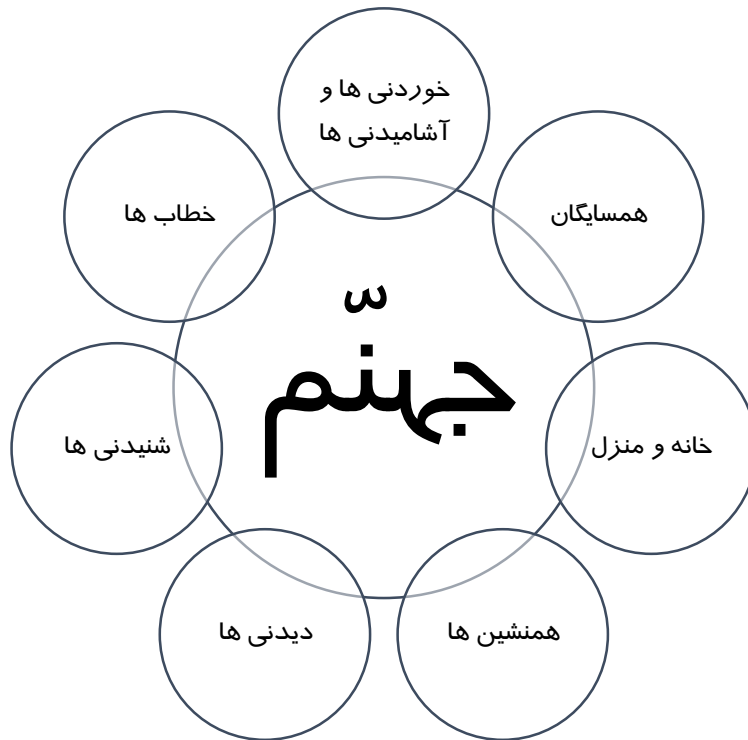
گفتگوی بهشتیان و جهنمیان

سوره اعراف

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) ... وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)

و بهشتیان به دوزخیان صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود همه را حق یافتیم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟! در این هنگام ندا دهنده‌ای در میان آنها ندا می‌دهد که لعنت خدا بر ستمگران باد... و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که (محبت کنید) و مقداری آب یا از آنچه خدا به شما روزی داده به ما ببخشید، آنها (در پاسخ) می‌گویند خداوند اینها را بر کافران تحریم کرده است.

تفاوت های بهشت و جهنم را در موارد زیر مورد تحقیق قرار دهید.



مسیر جهنم

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱) مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ (۴۴) وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَكُنَّا نُكذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶)

وقتی از اهل دوزخ می پرسند که از کدام راه آمدید که راهتان به جهنم رسید؛ جواب می دهند:

اهل نماز نبودیم

به مستمندان کمک نمی کردیم

با اهل باطل همنشین بودیم

روز قیامت را تکذیب می کردیم

پایان

برخی منابع استفاده شده

قرآن کریم

نهج البلاغه

اصول کافی

صحیفه سجادیه

مفاتیح الجنان

اندیشه اسلامی ۱

آموزش عقاید آیت الله مصباح یزدی

معاد در قرآن آیت الله جوادی آملی (جلد ۴ و ۵)

عقاب الاعمال و ثواب الاعمال

.....